

# روسیه و داستان‌های پلیسی گمشده

## ایگور پومرانتسِف

اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر «غار تگران را غارت کنید» از عالی‌ترین سطح دولتی (ملّی کردن) تا پایین‌ترین لایه زندگی روزمره، جرم و جنایت را مشروعیت بخشید.

در این دوره داستان پلیسی روسی می‌بایست به گشودن راز دستگاه مهیب شوروی همّت می‌گمارد، ولی کدام کارآگاه (و کدام نویسنده؟) جرئت چنین کاری داشت؟

داستان پلیسی شوروی به ادبار و نکبتی گرفتار بود همانند ادبار و نکبت مستولی بر معیارهای زندگی مردم شوروی. شهروندان شوروی تقریباً حق مالیکت بر چیزی نداشتند. خوش بخت‌هایشان می‌توانستند ماشینی داشته باشد یا یک ویلای ییلاقی (داچا) در خارج از شهر که آن هم تحت تملک دولت بود و می‌توانست به راحتی صاحبش را از کشت سیب‌زمینی یا غرس نهالی در آن منع کند.

فرزندان و نوادگان شوروی به خاطر یک ارثیه یا دست انداختن بر ثروت خانوادگی، نه کسان خود را مسموم می‌کردند و نه از فراز صخره‌ای به پایین می‌افکندند. ارثی در کار نبود و اصولاً انباشت آن غیرممکن بود.

ذخیره ارزش خارجی ممنوع بود. حتی در دوره زمامداری نسبتاً باز نیکیتا خروشچف نیز مجازات دست‌اندرکاران بازار سیاه ارزش تیرباران بود. گردآوری آثار هنری هم خطرناک بود و هم از لحاظ سیاسی مشکوک. از این گذشته فروش آن هم ناممکن بود. معامله جواهرات نیز قدغن بود.

جنایتکار فرضی از چه کسی می‌توانست بدزدد؟ از یک انسان به خاک سیاه نشسته و فقیر و وحشت‌زده؟ و اصولاً داستان هنرنمایی یک کارآگاه شوروی در تعقیب و شناسایی «جنایتکار»ی که جرئت کرده بود نظام را زیر سؤال ببرد برای خواننده متعارف شوروی چه لطف و جذابیتی می‌توانست داشته باشد؟

البته مستثنیاتی هم بود. در پی خاتمه جنگ دوم جهانی میلیون‌ها سرباز، با تجربه‌ای اساسی در کشتار و غارت، از اروپا به شوروی مراجعت کردند. برخی از آن‌ها در میهن خود نیز به همین کار ادامه دادند و در مورد آن‌ها چند کتاب نیز نوشته شد – البته بدون اذعان به ابعاد گسترده ماجرا. ولی این گونه فرعی را نمی‌توان در زمره داستان‌های کلاسیک پلیسی محسوب داشت.

بسیاری از کسانی که به تاریخ ادبیات می‌پردازند می‌گویند که درونمایه اصلی داستان غربی را جدل و مناقشه بر سر ملک و مال تشکیل می‌دهد – مناقشه بر سر ارث یا یک ارزش بورژوازی مقدس دیگر. اما از دیگر سو درونمایه داستان روسی را کشمکش عشقی، حکایت یک روح معذب و تراژدی قهرمانی تشکیل می‌دهد که هیچ یک از اقرانش او را درک نمی‌کنند.

این خود می‌تواند توضیح دهد که چرا تاکنون روس‌ها به خلق داستان‌های جنایی چشمگیری موفق نشده‌اند که در جریان آن‌ها کارآگاهی هوشیار با سعی و پشتکاری بی‌مثال، جنایتکاری حيله‌گرا را شناسایی می‌کند و به دست قانون می‌سپرد. و این خود گویای آن است که چرا نام کارآگاه‌های داستانی روسیه به همان سهولتی که نام ارواح معذب آناکارنیتا و برادران کارامازوف بر سر زبان می‌آید، ملکه اذهان نیست.

می‌توانید در اعتراض بگویید که جنایت و مکافات داستایفسکی یک داستان پلیسی است، آن هم از نوع اساسی آن. ولی باید در نظر داشت که داستایفسکی جوان اوژنی گرانده بالزاک را ترجمه کرده بود – اگرچه ترجمه‌ای نه چندان رسا – و در نتیجه با سنت‌های غربی مباحث مالکیت و مناسبات مالی ناآشنا نبود. ولی جنایت و مکافات درباره مناسبات مالی نیست.

رودیون راسکولنیکوف، قهرمان پاک باخته داستایفسکی، سر رباخوار را به خاطر چند عدد ساعت و خرده جواهراتی که دزدید با تبر نشکافت (و همچنین خواهر مقتول که به خاطر مشاهده او در صحنه جنایت کشته شد). او برای ارضای منیت خود، نمایانند «بزرگ – مردی» و ناپلئون بودنش چنین کرد.

از این رو بازرس پورفیری پتروویچ بیش از آن که به تحقیق پیرامون جزئیات قتل بپردازد به روانکاوای راسکولنیکوف مشغول می‌شود و نوعی کلنجار فکری با او برای راهیابی به اعماق روح وی. میس مارپل آگاتا کریستی از این امر مشتمز می‌شد.

### قهرمانی در کار نیست فقط جنایتکار

و آن‌گاه کمونیسم فرا رسید. ژانر کلاسیک داستان پلیسی در اتحاد شوروی هیچ‌گونه شانس نداشت. چرا که به هر حال خمیرمایه چنین داستان‌هایی بر مالکیت و مواضعی که در قبال آن اتخاذ می‌شود استوار است. علاوه بر این، فراخوان ولادیمیر ایلیچ لنین، بنیان‌گذار

## دفاع از ارزش‌های واقعی

که بحث داستان‌های جاسوسی را پیش می‌آورد. از آن‌جا که کل ایدئولوژی شوروی سر هم‌بندی شده بود، جاسوس‌های شوروی نیز – چه در زندگی واقعی و چه در ادبیات مربوط – در بهترین حالت سایه‌ای به نظر می‌آمدند و در حالت بد نیز یک کاریکاتور محض. در این نوع از ادبیات شوروی، برای یک گراهام گرین با جان لوکاره، جایی وجود نداشت.

البته شاید ساده‌اندیشی به نظر آید، ولی یک داستان خوب پلیسی مستلزم قهرمان‌هایی است که به هر حال برای دفاع از ارزش‌هایی واقعی و یا خیانت به آن‌ها پا به میدان گذاشته باشند: آزادی، دموکراسی و حقوق بشر. یک جاسوس کمونیست به همان اندازه می‌توانست در نقش یک قهرمان ظاهر شود که یک جاسوس نازی – مگر آن‌که در مقام خیانت به همان ایدئولوژی غیر انسانی‌ای بر آید که قرار بود بدان خدمت کند. و این نیز البته امکان نداشت.

البته یک استثنای مهم نیز وجود داشت: مجموعه داستان‌های «هفته لحظه بهار» نوشته پولیان سیمونوف که به یک سریال تلویزیونی فوق‌العاده محبوب نیز تبدیل شد. قهرمان این مجموعه یک جاسوس شوروی بود به نام ماکسیم ایسایف که موفق شد با اسم مستعار اُتو فُن استیرلیتز به تشکیلات گشتاپو رخنه کند. استیرلیتز به یک چهره واقعاً پُرطرفدار شوروی بدل شد و حتی سهمی از لطیفه‌های وقت را که رکنی از فرهنگ شوروی محسوب می‌شد نیز به خود اختصاص داد.

دلیل این محبوبیت استیرلیتز چه بود؟ فقط حاصل استعداد فراوان نویسنده یا کارگران مجموعه تلویزیونی (تاتیانا لیوزنوا) و یا حتی بازیگر اصلی آن (ویاچسلاو تیخونوف) نبود. جنگ بر ضد نازیسم تنها مقطع از تاریخ شوروی بود که در جریان آن منافع مردم با منافع دولت همسو شد. در نتیجه، عامل مورد بحث شوروی در تلاش به سرانجام رساندن مأموریتی بود که هم خطرناک محسوب می‌شد و هم والا. نازی‌ها یک دشمن واقعی بودند و مبارزه بر ضد آن‌ها وظیفه‌ای

که هر انسان سلیم‌النفسی می‌توانست با آن احساس همراهی کند.

## خبر علیه شر

و اما روسیه امروز. در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی صدها داستان پلیسی نوشته و منتشر شده‌اند. ولی فقدان یک سنت ادبی در این زمینه بر کیفیت این داستان‌ها که معمولاً فوق‌العاده نازل هستند، تأثیر گذاشته است.

داستان پلیسی روسیه یک قهرمان جدید پیدا کرده است – کارآگاه خصوصی – و قهرمان بی‌چون و چرای این گونه جدید ادبی بوریس آکونین است که بیش از ده دوازده داستان پلیسی نوشته و خوانندگان نکته‌بین فراوان دارد. آثار او به زبان‌های متعددی نیز ترجمه شده است.

آکونین ترجیح می‌دهد که با مواد تاریخی کار کند. اخیراً از او پرسیدم که آیا در داستان‌های تاریخی خود از روسیه کنونی نیز بهره‌ای می‌برد؟ او پاسخ داد: «در داستان‌هایم از هر آن‌چه ذهن مرا به خود مشغول می‌دارد. می‌گنجانم. متأسفانه در تمامی آن‌ها برداشت‌هایی از وضعیت سیاسی روسیه امروز وجود دارد. از این‌رو حتی هنگامی که درباره یک گذشته دور هم می‌نویسم از قیاس و اشاره‌گریزی نیست.»

کارآگاهان دوره تزاری بوریس آکونین، قهرمان‌هایی مثبت هستند و تروریست‌های سیاسی این آثار نیز تبهکاران واقعی. و این همان چیزی است که خوانندگان داستان‌های پلیسی – حتی پیچیده‌ترین آن‌ها – همیشه خواهان آن بوده‌اند: این که قهرمان‌ها، قهرمان باشند و افراد خبیث نیز واقعاً خبیث. دیالکتیسیسم برای دیگر گونه‌های ادبی خوب است.

RFE/RL, 8/2/2009.

\* به نقل از:

ملاقمه‌چنان به اشتراک جهان کتابی توانندی از واريز حق اشتراک به حساب جاری ۱۲۱۵۰ (مردانک ملت شعبه رهره که ۲۳۶۰/۲۳۶۰) قابل پرداخت از کلیه شعبه بانک ملت (به نام موسسه فرهنگی جهانی جهان کتاب) اصل رسیده با یکی راه همراه درگاه اشتراک تکمیل شده به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۸۹-۱۵۷۲۵۰ ارسال فرمایند.

بهای اشتراک یکساله (۱۲ شماره):  
در داخل کشور:  
● خاورمیانه و کشورهای همجوار: ۳۰۰,۰۰۰ ریال  
● اروپا: ۳۰۰,۰۰۰ ریال  
● آمریکا، کانادا، استرالیا و خاور دور: ۳۵۰,۰۰۰ ریال

برای انحصاری: ۷۰۰,۰۰۰ ریال  
برای مؤسسات و کتابخانه‌ها: ۸۰۰,۰۰۰ ریال

مشخصات مشترک:  
نام:  
نام خانوادگی:  
نشانی:  
کد پستی:

شماره اشتراک:  
تاریخ شروع اشتراک:  
تلفن: